



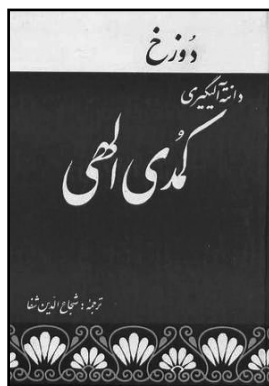
رضا قیصریه

درباره ترجمه

جنبه‌های تاریخی

ترجمه مسلماً یکی از عواملی است که در روند شناخت فرهنگ‌های گوناگون از یکدیگر و جهانی شدن آنها سهم بسزایی دارد و به موازات آن نقش تاریخی ارزنده‌ای را در برقراری روابط سیاسی میان ملل. در واقع گسترش روابط سیاسی حتی به آگاهی از زبان و فرهنگ هم می‌رسد که در نهایت یعنی شناخت زبان و ادبیات و این امر خواه و ناخواه از وادی ترجمه می‌گذرد، همانگونه که در مورد روابط سیاسی میان ایران و ایتالیا پیش آمد به ویژه در نیمه دوم سده شانزدهم که علاقه و توجه به فرهنگ پارسی در ایتالیا انگیزه بیشتری را برای برقراری روابط دیپلماتیک با ایران به وجود آورد.

اما پیش از آن که به این مقوله بپردازیم نگاهی می‌اندازیم به روابط و چالش‌های میان غرب مسیحی و شرق اسلامی در سده‌های میانه که اغلب به کشمکش و جنگ‌ها منجر می‌شدند به ویژه میان مسلمانان شمال آفریقا و اروپای جنوبی. از جمله آن سلطه مسلمانان بر سیسیل و بر جنوب ایتالیا که تا دروازه‌های رُم هم رسید و بر اسپانیا. اوج این چالش‌ها در جنگ‌های صلیبی در ۱۰۱۹ م. بروز کرد که در چند نوبت صورت گرفت و نزدیک به دو سده به طول انجامید، گرچه با پیروزی مسلمانان پایان گرفت اما بسیاری از میراث فرهنگی و ذخایر معنوی شرق اسلامی را به غرب کشاند و بسیاری از مراکز تمدن و فرهنگ شکوفای آن را به غرب منتقل کرد و از خلال آن قسمت عظیمی از دست‌آوردهای علمی، فلسفی و ادبی را. در نتیجه از عوامل مؤثر و زمینه‌ساز دوران پر رونق اومانیزم - رنسانس گردید که در این رهگذر سهم شرق اسلامی انکارناپذیر است. البته پیش از آن غرب از طریق حکومت مسلمانان بر اسپانیا و سیسیل شناختی را از این تمدن چند ملیتی پیدا کرده بود. حتی بنابر روایاتی فرانسیسکوی قدیس را به هنگام نبردهای صلیبی به مصر کشاند و بعدها دانته را در دوران تبعیدش به اسپانیا. از جمله این تأثیرات در دربار مداراگر فردیک دوم پادشاه



سوئدی تبار مشهود است که در واقع محفل و مرکز برخورد و آشنایی‌هایی شده بود برای شاعران، فیلسوفان، مترجمان غرب و شرق، به ویژه شعرا و ادبای عرب. کثرت این ادبا به حدی بود که حاصل آن در ادبیات شعری ایتالیا به مکتب سیسیل (Scuola Siciliana) و یا به قول دانته، قافیه‌پردازان سیسیلی (Rimatori Siciliani) اشتها دارد که در ضمن از تأثیر شعر عرب هم بی‌بهره نمانده بود. مترجمان دربار فردریک دوم (۱۲۵۰ م) بسیاری از آثار و از جمله آثار زبان عربی را به لاتین برگرداندند. از اواسط سده سیزدهم و پایان

جنگ‌های صلیبی و بازگشت غربیان به اروپا که حال کوله‌باری از فرهنگ مشرق زمین را هم به همراه داشتند ترجمه آثار فکری و معنوی شرقیان فزونی می‌گردید.

مترجمان زیادی دست به کار می‌شوند و آثار ادبی فلسفی را ترجمه می‌کنند، از جمله آثار ابن‌سینا، ابن رشد، ابن خلدون و کتبی مانند کلیله و دمنه، مهابهاراتا و هزار و یکشب. این کتاب بانی گونه‌ای روایتگری به شیوه داستان در داستان می‌شود که حاصل آن دکامرون اثر بوکاچوست که نوول نویسی را باب می‌کند. نویسنده معروف ایتالیایی آلبرتو مورویا در یکی از سخنرانی‌های خود در قاهره برای نویسندگان مصری اذعان می‌کند که داستان‌نویسی مدرن در ایتالیا و در اروپا با بوکاچو آغاز می‌گردد که خود تحت تأثیر هزار و یکشب بوده است. براساس نظرات منتقدان دانته شناس، این شاعر در تنظیم اثر سترگ خود کمدی الهی از آخرت اندیشی مصریان، هندیان و ایرانیان باستان بی‌تأثیر نبوده است. کافی است به اردویراف‌نامه دوران ساسانیان بنگریم.

بعد از به قدرت رسیدن عثمانیان در بیزانس بسیاری از اندیشمندان بیزانسی به ایتالیا کوچیدند و به اومانیسیت‌های ایتالیایی پیوستند و به ترویج و تدریس علم و دانش و به ویژه فلسفه پرداختند و مدارسی را در علوم انسانی بنیان گذاردند و این مقارن است با نیمه‌های دوم سده پانزدهم و آغاز دوران رنسانس اومانیستی.

هدف اومانیسیت‌ها که در واقع دانش‌پژوهان عصر خویش بودند فراگیری علوم و فنون از اقصی نقاط دنیای آن زمان بود. گرچه دیگر از فرهنگ مشرق زمین آگاهی نسبتاً خوبی داشتند اما فضلا و عالمان بیزانسی به شناخت ژرف‌تر آنان از این ذخایر فرهنگی کمک شایانی کردند و دانسته شد که آثار بسیاری از اندیشمندان یونان باستان و از جمله افلاطون و ارسطو به زبان عربی ترجمه شده است و از این رو جنبش بزرگ ترجمه آغاز شد که دامنه وسیعی یافت و

آثار بسیاری از اندیشمندان شرق اسلامی به لاتین برگردانده شد و هم چنین افلاطون و ارسطو که قبلاً به عربی ترجمه شده بودند. عثمانی‌ها یا به عبارت دیگر سلاجقه روم با قدرت یافتن از طرفی هم رقیب سرسخت جمهوری ونیز شدند و هم از طرف دیگر رقیب ایران در عرصه نظارت بر رفت و آمد، بازرگانی میان آسیا و مدیترانه. جمهوری ونیز و پاپ‌نشین رم که از طریق ارمنستان متوجه به قدرت رسیدن حسن آق قویونلو (۱۴۷۸-۱۴۵۷) و برقراری یک پادشاهی مستقل در مرزهای شرقی امپراتوری عثمانی شده بودند سعی در ایجاد



شجاع‌الدین شفا

رابطه سیاسی با اوزن حسن و بعدها با حکومت صفویان کردند. در دوران فرمانروایی اوزن حسن است که سفر، سیاحان، بازرگانان چندی راهی ایران می‌شوند، سیاحت‌نامه‌های متعددی در این زمینه نگاشته می‌شود که از مهم‌ترینشان سفرنامه‌های «باربارو»^۱ و «امبرجوکتارینی»^۲ است درباره اوزن حسن و شاه اسماعیل صفوی. ایران‌شناس سرشناس ایتالیایی آنجلو میکله پیدمونته^۳ در پژوهش خود تحت عنوان تاریخچه ایران‌شناسی در ایتالیا می‌نویسد: حتی لئوناردو داوینچی هم در مورد شاه اسماعیل صفوی که تشییع را استحکام بخشید نگارش‌هایی دارد و از او به نام «پیامبر نو» نام می‌برد و دیگرانی چون میکله ممبرو^۴ در سال ۱۵۴۴ درباره شاه تهماسب اول.

باید گفت کشف ادبیات پارسی و همت به ترجمه آن مرهون دانش‌پژوهی اومانیست‌ها و محافل و انجمن‌های گوناگون آنان در شهرهای بولونیا، فلورانس و رم است و آغاز آن به نیمه سده شانزدهم میلادی برمی‌گردد. نکته اساسی این که تا قبل از آن زمان علما و دانشمندان مغرب زمین تنها یک زبان را از جهان اسلام می‌شناختند و آن عربی بود، اما اکنون بعد از آشنایی‌های جغرافیایی و به دنبال آن رابطه سیاسی که یک سده پیش از آن و در طی حکومت اوزن حسن پا گرفته بود دگرگونی‌های اساسی را در دیدگاه‌ها به وجود آورد. پیدمونته می‌نویسد:

بر اثر پژوهشگری اومانیست‌ها مشخص شد که ایران دارای زبانی از آن خویش است که از زبان عربی و ترکی جداست و افزون بر آن دارای یک میراث درخشان ادبی است. حال این واقعیت بزرگ فرهنگی چگونه

1- Barbaro

2- Ambrogio Contarini

3- Angelo Michelo Piemontese

4- Michele membro

پدید آمده است. هنوز قابل مطالعه و بررسی است لیکن بی‌گمان آن دوران تاریخ اروپا هم که به نام مدرن خوانده می‌شود همراه با آگاهی از موجودیت یک زبان بزرگ دوم در جهان اسلام آغاز می‌گردد. اشاره به این نکته حایز اهمیت است که کشف زیبایی زبان پارسی و اهمیت ادبیات ایران به دور از منافع قدرت‌های سیاسی و به دور از عرصه منافع اقتصادی مرهون تلاش‌های اوماننیست‌هاست که انگیزه‌شان بیشتر شناخت و آگاهی علمی بوده است. از این بابت می‌توان گفت فرهنگ و ادب ایران هم سهمی در روند رنسانس در ایتالیا داشته است.

و باز در پژوهش پیه مونتره می‌خوانیم: دیباچه دوران مدرن هنگامی نگاشته شد که استفان پنجم، اسقف ایالت مسیحی ارمنستان بزرگ که پایتخت سیاسی‌اش در اثنای سلطنت شاه تهماسب اول تبریز بود، دست‌نوشته‌ای غیرعادی را به پاپ پائولوی سوم هدیه کرد (۱۵۴۸ م). این یک «الانجیل المعظم» بود و به زبان فارسی. این دست‌نوشته که اکنون در فلورانس نگهداری می‌شود نسخه‌ای از چهار انجیل بی‌مانند در جهان است و باید کاملاً مورد بررسی قرار گیرد.

شگفت‌تر از این، انتشار اثری است در ونیز (۱۵۵۷ م) به نام «سفر زیارتی» شاهزاده سران‌دیب که به همت شخصی به نام «کریستو فرارمنی» و انجمن اوماننیست یا ادبای ونیز از پارسی به ایتالیایی ترجمه شده است. این کتاب نخستین اثر ادبی پارسی است که به یک زبان اروپایی برگردانده شد. دومین اثر ترجمه کتاب گلستان سعدی است به زبان فرانسه به کوشش دوریر (۱۶۳۴).

پیه مونتره اشاره می‌کند که توانسته است بر پایه سندی که در بایگانی واتیکان نگهداری می‌شود نشان دهد که کریستوفر به احتمال یک ارمنی مسیحی است که اصلیتش تبریزی است. تا چند سال پیش هویت این اثر فارسی که در ونیز ترجمه و انتشار یافته اسرارآمیز بود. پیه مونتره در این باره می‌نویسد:

در واقع این کتاب که مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه را دربرمی‌گیرد که سرآغاز آن حکایت سه شاهزاده سران‌دیب و پرولوگ (بیش داستان) آن داستان بهرام گور و دلارام است، پیش از آن که یک ترجمه باشد یک اقتباس است. یعنی همانگونه که زمانی متداول بود، آمیخته‌بی است از یک متن اصلی همراه با عناصر اخذ شده از متون دیگر. این کتاب در اروپا، به ویژه در فرانسه و انگلستان معروف شد و بار دیگر ترجمه و مورد

تقلید قرار گرفت چرا که داستان‌هایی با ماهیت رمز و ابهام و بخش‌هایی ساده‌لوحانه در خود داشت. بدین جهت این کتاب از آغاز سده هفدهم به منزله‌ی مدل تکاملی نوول نوع پلیسی به کار برده شد. با تحقیقی تازه توانستم به یقین ثابت نمایم که اثر ترجمه شده پارسی به ایتالیایی در ونیز به سال ۱۵۵۷ م هشت بهشت امیر خسرو دهلوی است. بر این متن اصلی عناصر ناهمگن که از هفت پیکر نظامی، سبعة سیاره امیرعلی شیرنوبی، مثنوی به زبان ترکی و شاید حتا از هفت منظر هاتفی - تا آنجا که به تاریخ بهرام گور و دلارام، یا به عبارتی آزاده در فردوسی و فتنه در نظامی مربوط است - اخذ و بر آن افزوده شده است.

گزینش هشت بهشت امیر خسرو دهلوی به منزله نخستین اثر ادبی وارده به اروپا شگفت‌انگیز است. این یک مثنوی است که تقریباً هنوز برای خود ایران‌شناسان امروز ناشناخته مانده است. همانا از این شگفت‌تر این واقعیت است که برای چاپ مجدد کتاب انجمن ادبای ونیز، میان مثنوی‌های فارسی و ترکی که زمینه اصلی آن ماجرای بهرام گور است مقایسه‌یی به عمل آورده و با این مقایسه کاری را به ثمر رسانده است که در دایره ایران‌شناسی هنوز هیچ یک از ادبا به تحلیل یا تعمیق آن نپرداخته است.

باید گفت در این دوران است که ترجمه و چاپ کتاب‌های شرقیان در ایتالیا، به ویژه در ونیز و رم اوج می‌گیرد از جمله نخستین چاپ قرآن مجید در اروپا توسط یک چاپ‌خانه در ونیز صورت می‌گیرد حدود سال‌های ۱۵۳۸-۱۵۱۸ م. چاپ‌خانه شرقی مدیچی در ۱۵۸۴ پایه‌گذاری می‌شود و از جمله آثار این چاپ‌خانه کتاب القانون فی الطب ابن‌سینا در ۱۵۹۳ م در رم و تحریر الاصول اقلیدس به تصحیح خواجه نصیرالدین طوسی در ۱۵۱۴ م. در واقع اگر قبل از دوران رنسانس تنها متون عربی بود که به عنوان متون علمی ترجمه شد حال در دوران رنسانس این متون علمی پارسی است که ترجمه می‌شود. اولین محقق‌ی که ادبیات علمی پارسی را کشف می‌کند جووانی باتیستا رایموندی^۵ (ناپل ۱۵۳۶ - رم ۱۶۱۴ م) است که حتی از طرف دانشمندی چون گالیله مورد تجلیل قرار گرفت زیرا او آثار اخترشناسی پارسی را ترجمه کرده بود و این قابل بررسی است که آیا این ترجمه بر کار گالیله تأثیری داشته است. در هر حال کتاب‌های ابن‌سینا آن قدر مورد توجه قرار گرفته بود که بار دیگر انجمن اومانیست‌های رم دست به کار می‌شوند و در سال ۱۶۱۷ پیترو دلا والّه^۶ را راهی ایران می‌کنند به این امید که او بتواند نسخه‌هایی از کتاب‌های ابن‌سینا را به دست آورد. والّه در سفرنامه خود

5- Giovanni Batista Raimondi

6- Pietro della valle

می‌نویسد آنها فکر می‌کردند در ایران هم مثل ایتالیا کتابفروشی وجود دارد که با مراجعه به آن بتوانی کتابی را گیر بیاوری. اگر بخت با تو باشد شاید بتوانی در یک عطاری نسخه‌هایی را به دست آوری. جالب این که خود آقای پیرمونته که به مدت یازده سال از ۱۳۶۸ تا ۷۹ رایزن فرهنگی ایتالیا در ایران بود ترجمه‌ای از نوول دکامرون به فارسی در یکی از عطاری‌های بندر بوشهر پیدا کرده بود که چاپ سنگی بود و مربوط به دوران احمدشاه قاجار.

پیترودلاواله در سفرنامه خود اصفهان را شهری ترسیم می‌کند که شباهت‌های زیادی به رمان شهرهای نامرئی ایتالو کالوینو دارد یعنی یک شهر آرمانی. شهری که به قول او زیباتر از قسطنطنیه است. واله آن قدر از زیبایی باغ‌ها و معماری خانه‌ها نهرهای جاری در اصفهان تعریف می‌کند که می‌گوید رم، ناپل و پالرمو به زیبایی اصفهان نیستند حتی شعری به زبان پارسی در وصف اصفهان می‌سراید منتها از آنجا که نوشتن را نمی‌دانسته شعر را به فارسی اما با الفای لاتین می‌نویسد:

البته استنتاج از شعر را خود پیه مونته انجام داده است و چنین است:

نزدیک رودخانه زنده رود
 یک شبان غریب تنها نشست
 و گوسفندها، او می‌چرانست
 که سبز بسیار در آنجا بود
 چناری بالایش سایه نمود
 اما خودش فقیر که خوشحال نیست
 از درد عشق این قدر می‌گریست
 که زآب و شکستن اب روان افزود
 به کوه آتشفشان نظر انداخت
 وز اندرون دل دود را کشا
 آه گفت این نام ترا نمی‌شاید
 سینه من که به حق می‌سوزد
 سینه‌ام که آتش جانم تنور ساخت
 آتشفشان بگوید درست (حقیقت را بگوید)

من در اینجا به این نمونه‌ها از نقش تاریخی ترجمه بسنده می‌کنم به ویژه در رابطه سیاسی یا دیپلماتیک میان دو سرزمین باستانی و تمدن‌ساز که مسلماً به همین جا خاتمه نمی‌یابد و با این که در عهد قاجار این رابطه به گسترده‌گی رابطه ایران با دیگر کشورهای

اروپایی به ویژه انگلستان و روسیه نیست اما می‌توان گفت این رابطه از نقطه نظر فرهنگی با ایتالیا و قدرت آن کم‌نظیر است.

اما در مورد خود کار ترجمه و چگونگی‌هایی آن مسلماً نظریه‌های متفاوتی وجود دارد اومبرتو اکو، نویسنده و نشانه‌شناس ایتالیایی می‌گوید: ترجمه یعنی گفتن همان چیزها به زبان دیگر. تعریفی ساده و کافی اما شیوه و روش‌ها برای عملی کردن آن ظاهراً در تضاد کامل با مفهوم ضرب‌المثل معروف و فراگیر ایتالیایی قرار می‌گیرد که می‌گوید: مترجم خائن است و مقصودش اشاره به تفاوت‌های ساختاری زبان‌ها در ارتباط با روند شکل‌گیری تاریخی آنهاست که در واقع باعث می‌شود تا ارزش‌های دقیق ادبی در ترجمه ناممکن شود. این نظر حتی می‌تواند تأثیر منفی در کار ترجمه بگذارد و باعث شود تا برداشت‌های اختیاری و تفاسیر من‌درآوردی از کار ترجمه بشود که نتیجه آن جز ساده‌گرایی و تعدیل نخواهد بود که اغلب به گونه خودسرانه در ترجمه اثر موردنظر (شعر، داستان، و ...) صورت می‌گیرد البته با در نظر گرفتن این که ترجمه در نفس خود یک کار هنری است و برخوردار از جنبه‌های ابتکاری و به همین علت نیاز دارد به یک پژوهش کلی درباره جنبه‌های مختلف متن ادبی (مقصود از نظر زبان، سبک است) از طرف مترجم تا بتوان به ترجمه‌ای رسید که نه تنها زیبا بلکه وفادار به متن اصلی باشد. به کلام دیگر مترجم باید بیشتر در فکر کم کردن فاصله میان زبان‌هایی باشد که کار ترجمه را بر روی آنها انجام می‌دهد تا فکر به خیانت. ترجمه اصولاً بانی و آفریننده "فضاهای نوین" است که می‌توان به آن "فضاهای خلاقیت‌پذیر" اطلاق کرد که حاوی تأثیرات متقابل است که در چارچوب و محدوده‌های آن شکل‌گیری‌های نوین ادبی و حتی نوآوری‌هایی حاصل می‌شود و دگرگونی‌های فرهنگی اجتماعی بزرگی را در دوران‌های مختلف به وجود می‌آورد. در این ارتباط به ذکر نمونه‌های چندی می‌پردازیم:

ترجمه آثار فلسفی یونان، به ویژه افلاطون، ارسطو به زبان آرامی و سریانی و پس از آن به زبان عربی و بار دیگر از عربی به لاتین در دوران موسوم به اومانیسیم - رنسانس.

تأثیرات مکاتب مختلف ادبی سده نوزدهم در مدرنیته کردن ادبیات جهان. نمونه بارز آن در ایتالیاست و مقاله‌ای که رمانتیک فرانسوی مادام دستال در روزنامه میلانی "il conciliatore" نوشت که در آن نویسندگان ایتالیا را متهم می‌کرد که بیش‌تر از

حد معمول به نئوکلاسیسیسم می‌پردازند و از این رو از مدرنیسم ادبی که او در رمانتیک‌ها می‌دید به دور افتاده‌اند. بنابراین او آنها را به خواندن آثار مدرن نویسندگان فرانسوی دعوت می‌کرد. این مقاله بحث‌های متضاد زیادی را میان ادبای ایتالیایی برانگیخت و باعث ورود رمانتیسیم به ایتالیا شد.

نمونه اخیرتر آن نئورالیسم ادبی ایتالیا بعد از جنگ جهانی دوم است. نئورالیسمی که مستقیماً تحت تأثیر ادبیات آنگلو امریکن و نویسندگانی چون شرود آندرسن، ویلیام فالکنر، ارنست همینگوی و جان استین بک بود. البته این عقیده‌ها را خیلی‌ها در ایتالیا از جمله دو نویسنده شهیر ایتالیایی چزاره پاوزه - و آلبرتو موراوایا قبول ندارند. موراوایا عقیده دارد که نئورالیسم تنها در سینمای ایتالیا وجود دارد نه در ادبیات و آنچه به نام نئورالیسم ادبی در ایتالیا خوانده می‌شود چیزی جز آثار اتوبیوگرافی خود نویسنده‌ها نیست.

حال در کل باید گفت مترجم باید از نقش و عملکرد فرهنگی تاریخی خود آگاه باشد نه تنها در ارتباط با زبان مبدأ بلکه خصوصاً با زبان مقصد. برای روشن‌تر شدن موضوع نگاهی می‌اندازیم به برخی جنبه‌های ترجمه کمدی الهی دانته به فارسی:

اثر دانته بیانگر نقطه‌عطفی در ادبیات سده‌های میانه ایتالیاست زیرا به زبان نو لاتین یا وُلگار سروده شده است، زبانی که به نوبه خود پایه اصلی زبان مدرن ایتالیاست که پیش از آن دچار یک روند آمیختگی، پالایش و ظریف کاری‌هایی شده بود و نمایانگر نوانس‌های زیادی براساس گویش‌های متفاوت بود به خصوص گویشی که اصلیت پرووانسی داشت. با کمدی الهی ادبیات ملی در ایتالیا و در اروپا طلوع می‌کند. اولین نشانه‌های ملیت در سرزمینی که به خاطر دولت‌شهرهای مختلف، اعم از جمهوری، شاهزاده‌نشین‌ها و دوک‌نشین‌ها دچار گسستگی و تشدد بود و فاقد یک انسجام ملی.

در ادبیات ایتالیا کمدی الهی همان مقامی را دارد که اثر سترگ فردوسی شاهنامه برای ایرانیان. اگر کتاب شاهنامه بازتاب و بیانگر قدمت تاریخی ایران زمین است کمدی الهی بازتاب سده‌های میانه و تاریخ اجتماعی آن است و اگر شاهنامه اوج سبک خراسانی در شعر ایران است کمدی الهی نمایانگر کمال سبکی است که در شعر سده چهاردهم میلادی به آن «سبک لطیف نو» می‌گویند.

وجه مشترک دانته و فردوسی در اولویتی است که هر دو به خرد انسانی و به مرکزیت انسان در عالم هستی می‌دهند. اوج این خرد در دانته در عدل الهی که براساس آن هستی بنا شده است، تبلور می‌یابد و در فردوسی به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد. انسان‌ها اعمالشان بر خردورزی است که در روح آنان موجود است که در ضمن مأوای اهورامزدا و اهریمن است.

دانته در کمدی الهی شاعر رم باستان و ویرژیل را به عنوان راهنما در دنیای آخرت معرفی می‌کند که فرستاده بئاتریچه معبود آسمانی اوست. ویرژیل نمادی از پیروزی خرد بر تفکر تبعیدی کلیسایی است. بنابراین ضروری است برای مترجمی که فرضاً به ترجمه این اثر اهتمام

می‌ورزد شناخت ژرفی از تاریخ سده‌های میانه و اروپا و تکامل زبانی، سبک‌های شعری، اندیشه‌های نوافلاطونی که دانته با آن خو گرفته بود داشته باشد و همانطور هم آگاهی از سبک‌ها و اوزان شعر ایران و مسلماً از ذوق شاعرانه هم برخوردار باشد.

در این ارتباط نگاهی اجمالی می‌اندازیم به ترجمه کمدی الهی به زبان فارسی که ترجمه اول آن در سال ۱۳۳۴ است و به ترجمه شجاع الدین شفا. این ترجمه از هرگونه غنای شعری ویژه آثار منظوم عاری است و بیشتر نثرگونه است. مشخص است که مترجم با وجود تلاش قابل توجه‌اش نتوانسته یا نتوانسته است با سه مصرعی‌های دانته خطر کند و نه با اوزان شعر کلاسیک ایران. نه حتی با سبک و وزن نیمایی شعر مدرن ایران به عنوان یک آلترناتیو میانی در ترجمه شعر دانته. این از آن جهت است که زبان پارسی به علت پشتوانه قوی ادبیات شعری‌اش انعطاف‌پذیری و قابلیت‌های زیادی را داراست، چرا که در این رهگذر مهم ایجاد فضایی شعری است که در آن بتوان ارتباطی غنایی را با سراینده برقرار کرد و گرنه یک نسخه نثرگونه شعر شکل سخنورانه‌ای به خود می‌گیرد که با ذات زیباشناسانه شعر مقصد هماهنگ نیست.

این نکته درباره ترجمه اشعار مولانا رومی به ایتالیایی هم صدق می‌کند که توسط ایران‌شناس معروف ایتالیایی الساندرو بائوزانی صورت گرفته است و در سال ۱۹۸۰ در ایتالیا به چاپ رسید. بائوزانی به خاطر شناخت گسترده‌اش از ادبیات ایران سعی دارد فضاهایی را خلق کند که در چارچوب آن مفاهیم و معانی اشعار رومی فهم‌پذیر باشد به عبارت دیگر او از طریق ترجمه‌ای که بیشترش معنایی است و حول مفاهیم دور می‌زند از جنبه‌های زیباشناختی و غنایی آن که از ویژگی‌های اشعار رومی است می‌گذرد و با نگرشی بر اشعار برخی شاعران مذهبی - عرفانی سده‌های میانه مانند یاکوپونه داتودی^۷، جووانی دلاکروچه^۸ و سانتاترزا^۹ کار ترجمه را به ثمر می‌رساند.

یادآوری این نکته ضروری است که مفاهیم زیادی را در اشعار ایران می‌توان به گونه‌ای در برخی از شاعران اروپا چه در سده‌های میانه چه در عصر رنسانس و باروک و حتی در اشعار میکال آنژ و شاعر انگلیسی جان دان پیدا کرد. مثلاً بعضی از اشعار دانته، به خصوص در وصف بئاتریچه یادآور اشعار سنایی است در ستایش پروردگار.

بد نیست در این فرصت به شعر معروف بشنو از نی مولانا با ترجمه بائوزانی به ایتالیایی نظری بیندازیم که او عنوان‌اش را شکایت‌نی "LAMENTO del flauto" گذاشته است. در

7- Jacopone de Todi

8- Giovanni della Croce

9- Santa teresa

اینجا سعی می‌کنیم ترجمه ایتالیایی این مثنوی را بار دیگر به فارسی بازگو کنیم.

بشنو از نی (فلوت)/ چگونه او داستانش را روایت می‌کند

چگونه نی غمگین است، از جدایی شکوه دارد،

از آن هنگام که مرا از آوای خود جدا کرده‌اند

از آوای لطیف من مردان و زنان بسیاری گریسته‌اند

قلبی آرزو دارم

قلبی پاره پاره از جدایی دوست.

همانطور که می‌بینیم ترجمه بائوژانی بر حول مفاهیم شعر دور می‌زند و قصد دارد مفهوم عرفانی و اصالت وجودی شعر را برساند که از طریق استعاره‌ها بیان می‌شود. شاید اگر بائوژانی بر آثار شعری ایجاز‌گرانی سده بیستم ایتالیا مانند اونگارتی، مونتاله تمرکز کرده بود حاصل کار متفاوت‌تر و پذیرفتنی‌تر می‌شد.

طبیعی است در ترجمه اشعار به ویژه کلاسیک ترس زیادی در روبه‌رو شدن با متن اصلی وجود دارد و این باعث می‌شود بیشتر به مفاهیم توجه شود و در قالبی از نظر زیباشناختی پذیرفتنی از زبان مقصد ارایه گردد. این ترس را حتی در کار بزرگانی چون احمد شاملو می‌بینیم که پرلود ورود به جهنم دانته را به زیبایی ترجمه کرده است و در کار مجتبی مینویی که مونولوگ معروف بودن یا نبودن هاملت شکسپیر را و معلوم نیست چرا آنان به ترجمه کل اثر اهتمام نکردند که مسلماً کار درخشان‌تری می‌شد و می‌توانست راهگشا باشد.

در اینجا تکه‌هایی از دو نمونه متفاوت از ترجمه یکی از اشعار معروف شاعر سده نوزدهم ایتالیا، جاکومو لئوپاردی^{۱۰} (۱۸۳۷-۱۷۹۸) را به عنوان مثال و آلترناتیوای پذیرفتنی می‌آوریم. عنوانش خطاب به ایتالیاست^{۱۱}. البته لئوپاردی آن را در جهت برانگیزاندن ایتالیایی‌ها به یک خیزش ملی برای رسیدن به وحدت و یکپارچگی ایتالیا سروده است. ناگفته نماند دوران لئوپاردی مصادف است با یکی از آشفته‌ترین و تلخ‌ترین دوران تاریخ سیاسی و اجتماعی ایتالیا. ترجمه اول از دکتر امان الله مهاجر ایروانی است که تا سال‌ها به تدریس زبان و ادبیات ایتالیا در دانشگاه تهران و آزاد اسلامی اشتغال داشت. ترجمه در مجموعه برگزیدگان شعر ایتالیا در سده نوزدهم توسط انتشارات بخش فرهنگی سفارت ایتالیا در ایران به سال ۱۳۷۰ به چاپ رسید: ترجمه به شیوه شعر آزادست.

ای میهنم / می‌بینم حصارها و تاق‌هایت را / می‌بینم ستون‌ها و تندیس‌ها

و برج‌های متروک اجدادمان را / ولی این، نه از سیادت و شوکت اثریست

10- Giacomo Leopardi

11- All Italia

نه از بساک افتخار دیرین خبری / و نه از خیل سلاح‌هایی / که پدرانمان
 را همواره بر کف بود، جلوه و شرری / تکیده و بی‌دفاع / عریان‌تر از پیش
 / اکنون، نه تاج بر سر / و نه زره بر سینه داری / دریغا چه می‌بینم؟ /
 تنی زخمیده / تنی کبود و کوفته / تنی حزن‌آلود / چه می‌بینم؟ / ای
 پری بیکر ...

ترجمه دیگر از همین شعر از آقای احسان زارع فارغ التحصیل زبان ایتالیایی در سال
 ۱۳۶۸ است در وزن فعلاتن فعلاتن فعلاتن، فعلن:

اشکم از دیده کنون رخصت دیدار تو خواست
 رعشه بر کلک من افتاده تو گویی چه بلاست
 ای وطن، پاره تن، اشک گرانیامه تر است
 قلم از بهر تو آغشته به خون دل ماست
 در تو بینم همه آثار سلف بی‌کم و کاست
 ز ستون‌های بلندت که کنون پا برجاست
 تا به صد پیکره و تاق و حصار کج و راست
 که به حق خاک تو زان شهره در این ارض خداست
 برج‌هایی به بلندای قد و قامت عشق
 که فرو رفته و محزون به کناری به عزاست
 همه ابنیهات را نگرم من به عیان
 لیکن آن تاج غرور وزرهات کو، به کجاست؟
 این چنین بی‌زره و تاج در این عصر خراب
 سینه و سر به تماشا به نهادن، نه بجاست؟
 آن چه بینم به تنت زخم و کبودی است صنم
 این همه درد و غم ای رب به تن زار رواست؟